متن درسى مقطع دبيرستان‏

راه و رسم زندگى (12)

توكل بر خدا

محمد سبحانى‏نيا

روان‏شناسان معتقدند: تنها با اعتماد به نفس مى‏توان مسير پرپيچ و خم زندگى را پشت سرگذاشت و به كام‏يابى دست يافت، اما اين نظريه براى كسى كه براى مجموع جهان، فقط يك موجود مؤثّر مستقل به نام خدا قائل است و همه علل و اسباب را ناشى از اراده او مى‏داند، ناقص است. پس در كنار اعتماد به نفس و تلاش و فعاليت، چيز ديگرى لازم است كه همان توكل و اعتماد به خداست؛ يعنى انسان در عين استفاده از عوامل طبيعى و اسباب مادى، بايد به نيروى غيبى و قدرت بى‏انتهاى خدا اعتماد كند و از او استمداد جويد، چون با توجه به محدوديت‏هايى كه انسان دارد به تنهايى قادر به عبور از بحران‏هاى زندگى نيست و حتى در انجام دادن ساده‏ترين كارها احساس ناتوانى مى‏كند. آن‏چه مى‏تواند آدمى را يارى رساند و مانع احساس حقارت او شود، توكل به خداست. از اين رو در اين شماره توكل به خدا را كه در نظام اعتقادى و اخلاقى اسلام از جايگاه خاصى برخوردار است و در شكل زندگى و موفقيت انسان تأثير شگرفى دارد، براى بحث و بررسى انتخاب كرده‏ايم.

معناى توكل‏

توكل از ماده وكالت به معناى اعتماد است.(1) راغب اصفهانى مى‏نويسد: توكيل آن است كه بر غير خود اعتماد كنى و او را نايب از خدا قرار دهى.(2)

مرحوم شُبّر، از علماى اخلاق، توكل را از نظر مفهوم، پيچيده و از نظر عمل، سنگين مى‏داند. شايد دليل پيچيدگى آن اين باشد كه از يك سو توجه به عالم اسباب و اعتماد بر آن‏ها شرك است و از سوى ديگر بى اعتنايى به اسباب نيز نفى سنّت الهى و ايراد به شريعت است كه مردم را به استفاده از آن‏ها ترغيب نموده است. ايشان حقيقت توكل را همان اعتماد قلبى به خدا در تمام كارها و صرف نظر كردن از ما سوى الله مى‏داند و اين منافات با تحصيل اسباب ندارد، مشروط بر آن‏كه اسباب را در سرنوشت خود، اصل اساسى نشمرد.(3)

خواجه نصيرالدين طوسى در تعريف توكل گفته است: توكل، واگذارى كار خود به خداوند از روى اعتماد به حسن تدبير اوست.(4)

استاد مطهرى مى‏گويد: «توكل يعنى انسان هميشه به آن‏چه مقتضى حق است عمل كند و در اين راه به خدا اعتماد كند كه خداوند حامى و پشتيبان كسانى است كه حامى و پشتيبان حق باشند. توكل، تضمين الهى است براى كسانى كه هميشه حامى و پشتيبان حق‏اند.»(5)

اهميت توكل به خدا

در نظام ارزشى اسلام، توكل به خدا، از جايگاه خاصى برخوردار است، زيرا:

1 - توكل، مبتنى بر توحيد افعالى است. فرد متوكل، خدا را مؤثّر حقيقى در هر موقعيتى مى‏داند. از اين رو برخى از عالمان اخلاق، توحيد و توكل را در كنار هم مطرح كرده‏اند.(6)

2 - معيار سنجش، ايمان است: امام على (ع) مى‏فرمايد: «اقدس الناس ايماناً اكبرهم توكلاً على الله سبحانه؛(7) قوى‏ترين مردم از نظر ايمان، آن‏هايى هستند كه بيش‏تر به خداوند توكل دارند»؛ يعنى براى شناخت ايمان افراد، بايد به رفتار و عملكرد آنان در موقعيت‏هاى گوناگون نگريست. مؤمن در همه امور زندگى، به خدا اعتماد دارد.

3 - توكل، يكى از ويژگى‏هاى مؤمنان است. اين مطلب از ده‏ها آيه قرآن برداشت مى‏شود: «و على الله فليتوكل المؤمنين».(8)

4 - يكى از صفات پيامبران الهى، توكل است. بررسى آيات قرآن نشان مى‏دهد كه پيامبران الهى، همواره در برابر مشكلات طاقت فرسا، خود را زير سپر توكل قرار مى‏دادند و يكى از دلايل مهم پيروزى آن‏ها، داشتن همين فضيلت اخلاقى بوده است.

حضرت نوح (ع) در برابر دشمنى قوم خود مى‏گفت: «فعلى الله توكّلت؛(9) بر خدا توكل كردم، هنگامى كه قوم حضرت هود (ع) او را تهديد كردند به صراحت گفت: «انى توكّلت على‏الله ربّى و ربكم؛(10) من بر خدايى كه پروردگار من و شماست، توكل كرده‏ام.»

حضرت شعيب (ع) در مقابل سرسختى قوم مشرك و تهديد آن‏ها به موضوع توكل اشاره كرده و مى‏گويد: «ان اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب؛(11) من تا آن‏جا كه قدرت دارم، در پى اصلاح هستم و توفيق من از خداست. فقط بر او توكل كرده‏ام و به سوى او بازمى‏گردم.»

حضرت يعقوب (ع) نيز با اين‏كه دستورهاى لازم را براى پيش‏گيرى از حوادث قابل اجتناب به فرزندان خود مى‏دهد اما تأكيد مى‏كند كه نمى‏توانم در برابر همه مشكلات تدبيرى بينديشم، لذا مى‏گويد: «و ما اغنى عنكم من الله من شى‏ء ان الحكم الا لله عليه توكّلت و عليه فليتوكل المتوكلون؛(12) من با اين دستور نمى‏توانم حادثه‏اى را كه از سوى خدا مقرّر شده از شما برطرف كنم؛ حكم مخصوص خداست، بر او توكل كردم و همه توكل كنندگان بايد بر او توكل كنند.»

حضرت موسى (ع) به پيروان خود كه از فرعون بيمناك بودند، دستور داد به خدا توكل كنند: «يا قوم ان كنتم آمنتم بالله فعليه توكّلوا ان كنتم مسلمين؛(13) اى قوم من اگر شما به خدا ايمان آورده‏ايد بر او توكل كنيد.»

سرمايه اصلى پيامبر اسلام (ص) در آغاز و پايان كار و در همه حال، توكل بود. از اين رو مى‏فرمايد: «قل حسبى الله عليه يتوكل المتوكلون؛ بگو: خداوند مرا كافى است و متوكلان بايد بر او توكل كنند.»(14)

نشانه‏هاى توكل به خدا

توكل به خدا سه مؤلّفه شناختى، عاطفى و رفتارى دارد و اگر اين سه مؤلّفه حاصل شد، توكل به خدا محقق شده است.

ابعاد شناختى توكل عبارت‏اند از:

1 - اسناد امور به خداوند: كسى كه به خدا توكل دارد، همه حوادث و رخ‏دادها را به خداوند اسناد مى‏دهد، چون به اين باور رسيده است كه هيچ اتفاقى در جهان نمى‏افتد مگر به علم و خواست خدا؛ چنان‏كه قرآن مجيد فرمود: «قل لن يصبنا الا ما كتب الله لنا؛(15) بگو هيچ حادثه‏اى براى ما رخ نمى‏دهد مگر آن‏چه خداوند براى ما نوشته است.»

2 - اسناد رزق و روزى به خدا: فرد متوكل، آن‏چه را در اختيار دارد، از خدا مى‏داند و معتقد است روزى او تضمين شده است. امام على (ع) مى‏فرمايد: از توكل تو را همين بس كه رزق و روزى‏ات را فقط از جانب خداوند بدانى.(16)

3 - اسناد سود و زيان به خدا: در بينش توكل مدارانه، اين حقيقت نهفته است كه انسان سود و زيان را از سوى خدا مى‏داند. در قسمتى از كلام جبرئيل در پاسخ به سؤال رسول خدا (ص) راجع به ماهيت توكل آمده است: «العلم بانّ المخلوق لا يضرّ و لا ينفع و لا يعطى و لا يمنع؛(17) توكل، يقين داشتن به اين است كه سود و زيان و بخشش و حرمان به دست مردم نيست، بلكه همه چيز در دست خداست.»

ابعاد عاطفى توكل عبارت‏اند از:

1 - نااميدى از مردم: در ادامه حديث ياد شده، جبرئيل درباره حقيقت توكل اضافه كرد: «و استعمال اليأس من الخلق».(18) متوكل، چون مى‏داند مخلوق نه مى‏تواند سودى برساند و نه زيانى، پس از غير خدا نااميد است.»

2 - اميد به خدا: در قسمتى از روايت پيشين مى‏خوانيم: كسى كه توكل دارد فقط به خدا اميد مى‏بندد و ترسى جز از خدا ندارد.(19)

3 - رضايت از خدا: متوكل، با واگذارى امور زندگى خود به مشيت الهى نشان مى‏دهد كه به هر آن‏چه خداوند براى او مقرّر كرده، راضى است.

4 - اطمينان به خدا: يكى از اصلى‏ترين محورهاى توكل، اعتماد به خداست. امام على (ع) مى‏فرمايد:«من وثق بالله توكل عليه؛(20) كسى كه به خدا اطمينان دارد، بر او توكل مى‏كند.»

5 - نترسيدن از غير خدا: كسى كه به خدا توكل دارد مى‏داند ديگران بدون خواسته الهى نمى‏توانند كم‏ترين آسيبى به او برسانند، پس ترس از آن‏ها دليلى ندارد. در روايات به اين نكته اشاره شده است: «ان لا تخاف مع الله احداً؛(21) از هيچ كس ترسى نداشته باشى.»

ابعاد رفتارى توكل عبارت‏اند از:

1 - تلاش و فعاليت: انسان متوكل، با تكيه بر خدا به نتيجه عمل خود باور دارد و به شكست فكر نمى‏كند، پس در زندگى خود نقش فعال دارد.

2 - قطع طمع از ديگران: متوكل، به هيچ كس جز خداوند طمع ندارد. جبرئيل در اين باره گفته است: كسى كه به خدا توكل دارد، فقط به سوى خدا دست نياز مى‏گشايد و به جز او طمع ندارد.(22)

موارد توكل

شايد اين سؤال براى بسيارى به وجود بيايد كه در چه امورى مى‏توان به خدا توكل كرد؟

در پاسخ مى‏گوييم: هر چند انسان در همه امورش مى‏تواند به خدا توكل كند اما برخى از امور، به دليل ويژگى خاصى به صورت مشخص، در قرآن كريم بيان شده است:

1 - اصلاح جامعه (هود، آيه 88)؛ 2 - تبليغ و اجراى امور الهى (يونس، آيه 71)؛ 3 - صبر و تحمل آزارها (ابراهيم، آيه 9 و 12)؛ 4 - تصميم‏گيرى مهم و حساس (آل عمران، آيه 159)؛ 5 - دفع توطئه دشمنان (نساء، آيه 81)؛ 6 - جنگ روانى دشمنان (آل عمران، آيه 122)؛ 7 - كسب روزى (طلاق، آيه 2 و 3)؛ 8 - هجرت (نحل، آيه 41).

درجات توكل‏

از آن‏جا كه توكل، زاييده ايمان است و ايمان درجات دارد، توكل نيز به تبع ايمان، درجاتى پيدا مى‏كند. هر قدر ايمان به خدا قوى‏تر باشد، توكل بيش‏تر خواهد بود.

بعضى از بزرگان علم(23) اخلاق براى توكل سه درجه بيان كرده‏اند:

1 - اعتماد و اطمينان انسان به خداوند، همانند اعتماد به وكيل باشد كه براى انجام كارهايش بر مى‏گزيند. اين، پايين‏ترين درجه توكل است.

2 - در درجه دوم توكل، انسان از اصل توكل غافل و در وكيل خود يعنى خداوند فانى است. در اين حالت، انسان غرق عنايات حق است و جز او كسى را نمى‏بيند.

3 - مرحله سوم اين است كه انسان در برابر خدا هيچ‏گونه اراده‏اى از خود ندارد و باور دارد كه خداوند امور را به حكمت خويش تدبير مى‏كند، پس از خدا درخواست نيز نمى‏كند. البته اين درجه، جز براى صديقين حاصل نمى‏شود. به هيمن دليل بعضى از دانشمندان، توكل حضرت ابراهيم (ع) را از اين نمونه دانسته‏اند.

بت‏پرستان تصميم گرفتند حضرت ابراهيم (ع) را در ميان آتش بسوزانند. براى اين كار تا نهايت توان، هيزم جمع كردند به طورى كه با آتش گرفتن هيزم‏ها، از شدت حرارت نمى‏توانستند نزديك آن شوند. آن‏گاه حضرت را بر بالاى منجنيق گذاشتند و به آتش پرتاب كردند. در آن حال جبرئيل به ابراهيم خليل (ع) سلام كرد و گفت: آيا نياز دارى كه به تو كمك كنم؟ ابراهيم پاسخ داد: آرى، اما نه از تو. جبرئيل گفت: پس از خدا نيازت را بخواه. ابراهيم گفت: «حسبى من سؤالى علمه بحالى؛(24) همين قدر كه از حال من آگاه است كافى است.»

گفت با او جبرئيل اى پادشاه‏

پس ز هر كس باشَدَت حاجت بخواه‏

گفت اين‏جا هست نامحرم مقال‏

علمه بالحال حسبى بالسؤال‏

گر سزاوار من آمد سوختن‏

لب ز دفع او ببايد دوختن‏

مى‏تواند آتشم گلشن كند

شعله‏ها را شاخ نسترون كند

من نمى‏خواهم جز آن‏چه خواهد او

حال من مى‏بيند و مى‏داند او

نتيجه توكل حضرت ابراهيم (ع) گلستان شدن آتش بر او بود؛ آن‏گاه كه از جانب حق خطاب رسيد: «قلنا يا نار كونى برداً و سلاماً على ابراهيم؛(25) ما گفتيم: اى آتش! بر ابراهيم سرد و سالم باش.»

در بيانى ديگر مى‏توان گفت:

توكل چون ايمان سه رتبه لفظى و قلبى و عملى دارد. در توكل لفظى، انسان فقط عبارت توكل بر خدا را بر زبان جارى مى‏كند، بدون آن‏كه زبانش با دلش همراه باشد. در اين صورت، توكل بر خدا، تأثيرى در روح و زندگى انسان نخواهد داشت.

در توكل در عقيده، آدمى با اين‏كه مى‏داند همه چيز در اختيار خداست اما در مرحله عمل، به غير خدا پناه مى‏برد و از خدا غافل مى‏شود.

اما اگر نور ايمان سراسر وجود انسان را فرا گرفت و به باور رسيد كه مؤثّر حقيقى فقط خداست، تنها بر او توكل كرده و همه چيز را از او مى‏خواهد. چون به اين جمله ايمان دارد كه: «ما شاءالله لا ما شاء الناس ما شاءالله و ان كره الناس؛ هر چه خدا خواهد همان مى‏شود، نه آن‏چه مردم بخواهند. آن‏چه خدا بخواهد مى‏شود، گرچه مردم نخواهند.»

اعتماد به خدا و اعتماد به نفس‏

چه بسا تصور شود كه اعتماد به نفس، نقطه مقابل اعتماد به خدا و توكل است و فردى كه به خدا توكل دارد، نمى‏تواند اعتماد به نفس داشته باشد. بر عكس، كسى كه اعتماد به نفس دارد نمى‏تواند كارهايش را به خدا واگذارد. در اين‏باره بايد گفت: تنافى يا عدم تنافى اعتماد به خدا و اعتماد به نفس، متأثّر از برداشتى است كه از مفهوم اعتماد به نفس شده است. البته از تعريفى كه روان‏شناسان با گرايش «اومانيستى» يا «الحادى» از اعتماد به نفس داشته‏اند به طور طبيعى، تضاد و ناهم‏گرايى اعتماد به نفس و توكل به خدا را مى‏توان از آن نتيجه گرفت. بر اين اساس در بعضى از روايات به آسيب‏هاى اعتماد به نفس پرداخته شده است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الثقة بالنفس من اوثق فرس الشيطان، اياك و الثقة بنفسك فان ذلك من اكبر مصائد الشيطان؛ بر تو باد به دورى از اطمينان به خود، زيرا اعتماد به خود، از بزرگ‏ترين دام‏هاى شيطان است.»(26)

اين روايت مى‏آموزد كه انسان در اثر وسوسه و فريب شيطان، دچار غرور نشود و خود را به كلى از خدا بى‏نياز نداند.

اگر اعتماد به نفس را در امتداد اعتماد به خدا و در طول آن دانستيم، نه تنها با هم منافات ندارند بلكه مكمل يك‏ديگرند. كسى كه به نيروهاى خود اتكا مى‏كند ولى منشأ آن‏ها را خدا مى‏داند و معتقد است كه هرچه دارد از خداست، هرگز خود را از خدا بى‏نياز نمى‏داند. در اين صورت، توكل به خدا، تقويت كننده اعتماد به نفس به حساب مى‏آيد، زيرا در سايه توكل، آدمى از وابستگى‏ها نجات مى‏يابد و ضريب قدرت روحى و مقاومت او در برابر مشكلات بالا مى‏رود. امام على (ع) مى‏فرمايد: چگونه بترسم در حالى كه تو اميد منى و چگونه مقهور شوم در حالى كه تو تكيه گاه منى.(27)

توكل و تلاش و تدبير

برخى از متفكران صوفيه، توكل را با عمل و كسب كار، غير قابل جمع خوانده‏اند. استدلال آن‏ها اين است كه خداوند، روزى بندگانش را تضمين كرده است و هر آن كس كه دندان دهد، نان دهد. پس متوسل شدن به اسباب ظاهرى، نوعى بى‏اعتمادى به خداوند است.

برخى مشايخ صوفيه مانند «ابوعلى سياه»؛ از مشايخ قرن چهارم، و «شيخ بركه» حتى سواد خواندن و نوشتن نيز نداشته‏اند. آنان در برابر علم كسبى، معرفت قلبى يا علم كشفى را معتبر مى‏دانستند.(28) در حالى كه اين برداشت از توكل، با آيات و رواياتى كه انسان را به كار و كوشش سفارش مى‏كند و نيز با راه و روش زندگى پيامبران و اولياى الهى، سازگارى ندارد. چگونه مى‏توان گفته‏هاى بى‏پايه صوفيه را پذيرفت و حال آن‏كه روايات بسيارى به صراحت بر فعاليت و كار و تلاش تأكيد كرده و از بيكارى نهى نموده است. پيامبر (ص) فرمودند: «ملعون من القى كلّه على الناس؛(29) هر كس كه بيكار بگردد و بار اقتصادى خود را بر دوش ديگران بيندازد، خداوند او را لعنت مى‏كند.»

استاد مطهرى، توكل به معناى دست روى دست نهادن و سپردن كارها را به خداوند، برداشتى نادرست مى‏داند و براى اثبات آن به دو نمونه از آيات قرآن استناد مى‏كند:

يكى، آيه‏اى است از زبان همه پيغمبرانى كه بعد از نوح آمده‏اند؛ آنان به مردمى كه با آن‏ها مخالفت مى‏كردند و سد راهشان مى‏شدند، مى‏گفتند: «و ما لنا الا نتوكّل على الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرنّ على ما آذيتمونا و على الله فليتوكل المتوكّلون؛(30) چرا ما بر خدا توكل نكنيم و حال آن‏كه خدا راه را به ما نشان داده و آن راه را خواهيم رفت و هر چه شما ما را شكنجه دهيد، صبر و استقامت خواهيم كرد و اعتماد كنندگان بايد فقط بر خدا اعتماد و توكل كنند.

اين آيه در كمال صراحت، توكل را به صورت يك امر مثبت ذكر مى‏كند. راهى هست و پيمودنى است و رنج و مشقت‏هايى در اين پيمودن هست كه اراده را سست و عزيمت را فسخ مى‏كند و در عين حال، انبيا مى‏گويند ما از نيروى باطل نخواهيم هراسيد و به خدا اعتماد مى‏كنيم و راه حق را مى‏رويم.

«آيه ديگر درباره شخص رسول اكرم (ص) است. اين آيه نيز در كمال صراحت توكل را يك مفهوم مثبت يادآورى مى‏كند: «فاذا عزمت فتوكل على‏الله؛(31) اى پيغمبر! همين كه تصميم گرفتى، به خدا اعتماد كن». نمى‏گويد: بنشين و دست روى دست بگذار و توكل كن بلكه مى‏گويد كار خود را بكن و به خدا توكل كن.(32)

در حديثى مى‏خوانيم: عربى در حضور پيامبر (ص) شترش را رها كرد و گفت: توكلت على الله. حضرت فرمود: «اعقلها و توكّل؛(33) شتر را پابند بزن و بر خدا توكل كن.»

گفت پيغمبر به آواى بلند

با توكل زانوى اشتر ببند

سنّت خدا بر اين است كه امور عالم بر اسباب و علل خاص خود پيش رود. از اين رو قرآن مجيد از مسلمانان مى‏خواهد كه در برابر دشمن، قدرت دفاعى خود را بالا ببرند،(34) و حتى در حال نماز از دشمن غافل نشوند و با اسلحه نماز بخوانند.(35)

سنّت پيامبران نيز اين حقيقت را روشن مى‏سازد. خداوند به حضرت موسى (ع) دستور مى‏دهد كه بندگانم را شبانه و به دور از چشم فرعونيان از شهر بيرون ببر.(36) پيامبراكرم (ص) هنگام ترك مكه و هجرت به مدينه، بدون نقشه و برنامه و صرفاً با گفتن توكل بر خدا حركت نكرد بلكه با تدبير عمل كرد:

1 - براى اغفال دشمن، امام على (ع) را در بسترش خواباند؛

2 - شبانه و به طور مخفى از مكه بيرون آمد؛

3 - به جاى اين‏كه به سمت شمال يعنى به طرف مدينه حركت كند، به سوى جنوب و غار ثور آمد و در آن‏جا دو سه روزى پنهان شد؛

4 - پس از آن، شب‏ها از بيراهه‏ها حركت مى‏كرد و روزها مخفى مى‏شد تا به دروازه مدينه رسيد.

توكل حضرت رسول (ص) به خدا، مانع از اين نشد كه از اسباب ظاهرى لحظه‏اى غفلت كند و اين نكته مهمى است كه متأسفانه گاهى از آن غافل مى‏شويم. بعضى از جوان‏ها گمان مى‏كنند فقط با دعا و توسل و توكل به خدا مى‏توانند از سد بزرگ كنكور بگذرند اما وقتى به موفقيت نمى‏رسند به خدا بدگمان مى‏شوند، در حالى كه بايد خود را سرزنش كنند كه براى رسيدن به هدف، تلاش نكرده و از مقوله ارزش‏مند توكل، تفسير صحيحى نداشته‏اند.

قرآن مجيد، توكل را جايگزين تدبير و فعاليت نكرده است. خداوند در گزارشى از يعقوب مى‏فرمايد: او به فرزندانش پند مى‏دهد كه از يك در وارد شهر نشويد تا مورد توجه قرار گيريد و در ادامه مى‏فرمايد: «ان الحكم الا لله عليه توكلت»؛(37) يعنى حضرت سفارش‏هاى لازم را براى حفظ امنيت جانى به فرزندان مى‏دهد و با اين حال، خواستار توكل فرزندان به خدا مى‏شود.

در روايتى مى‏خوانيم: اميرمؤمنان (ع) گروهى را ديد كه كار را رها كرده و گوشه مسجد نشسته‏اند. حضرت فرمود: شما چه كسانى هستيد؟ گفتند: ما متوكل هستيم. امام (ع) فرمود: نه، بلكه شما متأكّل هستيد؛ يعنى سربار اجتماع‏ايد و از دسترنج ديگران استفاده مى‏كنيد. آن‏گاه فرمود: نشانه توكل شما چيست؟ گفتند: هرگاه چيزى بيابيم مى‏خوريم و هنگامى كه چيزى نداشتيم صبر مى‏كنيم. حضرت فرمود: سگ‏ها نيز چنين مى‏كنند. گفتند: پس چه كنيم؟ فرمود: همانند ما رفتار كنيد. گفتند: شما چگونه عمل مى‏كنيد؟ فرمود: وقتى چيزى را به دست آوريم در راه خدا مى‏بخشيم و هنگامى كه چيزى نداريم خدا را شكر مى‏كنيم.(38)

فلسفه توكل به خدا

ممكن است سؤال شود چرا فقط بايد به خدا توكل كرد؟

قرآن مجيد اين پرسش را اين‏گونه پاسخ مى‏دهد: «و ان يمسسك الله بضرّ فلا كاشف له الا هو و ان يمسسك بخير فهو على كل شى‏ءٍ قدير؛(39) و اگر خدا كم‏ترين زيانى به تو برساند از پرتو قدرت اوست، زيرا اوست كه بر همه چيز تواناست.»

در حقيقت، اين آيه توجه به غير خدا را مخدوش مى‏داند و مى‏گويد غير خدا، نه نعمت دهنده است و نه نعمت گيرنده، پس چرا در برابر غير خدا سر تعظيم فرود مى‏آورند؟

در آيه بعد مى‏فرمايد: اوست كه بر تمام بندگان، قاهر و مسلط است. قاهر به كسى مى‏گويند كه بر طرف مقابل، تسلط كامل دارد به طورى كه مجال مقاومت باقى نمى‏ماند.

در جاى ديگر، قرآن مجيد به اين نكته اشاره مى‏كند كه خدايى كه هدايت‏گر انسان است و جز خير و نيكى برايش نمى‏خواهد، شايسته توكل است و تنها بر او بايد اعتماد كرد.(40)

در جايى ديگر قرآن، خدا را بهترين وكيل معرفى مى‏كند. «قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل».(41) دليل اين‏كه خدا بهترين وكيل است اين است كه او نفوذناپذير و سنجيده كار است: «و من يتوكل على الله فان الله عزيز حكيم».(42)

قرآن‏مجيد در آيه‏اى ديگر، براى خداوند صفاتى برمى‏شمرد كه در حقيقت شرايط اساسى كسى است كه مى‏تواند پناه‏گاه واقعى انسان باشد: «و توكّل على الحىّ الّذى لايموت؛(43) بر خدايى توكل كن كه زنده است و نمى‏ميرد و از گناهان بندگانش آگاه است». سپس به قدرت خود بر خلق آسمان و زمين اشاره كرده است.

آياتى كه برشمرديم ضرورت توكل بر خدا را مشخص كرده بود، زيرا:

1 - او زنده است؛

2 - حياتش جاودانه است؛

3 - علم و آگاهى‏اش همه چيز را در بر مى‏گيرد؛

4 - بر همه چيز قدرت دارد؛

5 - اداره همه امور در اختيار اوست.(44)

اسباب توكل‏

براى رسيدن به توكل، امورى لازم است مانند:

1 - ايمان به خدا: برخى از عالمان اخلاق، توحيد و توكل را در كنار هم مطرح كرده‏اند، زيرا توكل به معناى اعتماد و اطمينان انسان به خداوند، در واقع مرتبه‏اى از مراتب توحيد است. به تعبير ديگر، توكل ميوه توحيد افعالى است.(45) قرآن مجيد در هفت آيه، رابطه ايمان و توكل را با جمله «على الله فليتوكل المؤمنون»(46) مشخص كرده است.

مهم‏ترين شرط ايجاد توكل، توجه و ايمان به صفات كماليه پروردگار است؛ يعنى انسان براى رسيدن به مقام توكل، بايد پيش از همه، شناخت خود را به خالق خويش بهبود بخشد و خدا را در جايگاه واقعى‏اش ببيند و از ضعف و ناتوانى خود آگاه باشد. توجه به صفات الهى مانند: حاكميت خدا،(47) خالقيت خدا،(48) ربوبيّت،(49) رازقيت،(50) رحمت،(51) عزت،(52) مالكيت،(53) مشيّت،(54) ولايت،(55) هدايت‏گرى(56) و حكمت خدا(57)، از شرايط تحقق توكل است.

آدمى در پرتو ايمان، پا را از محدوده عوامل مادى فراتر مى‏نهد و هرگاه در زندگى به حوادثى برخورد كرد كه نتوانست با اسباب مادى تفسير كند، علم آن را به خدا واگذار مى‏كند و به امدادهاى الهى دل مى‏بندد.

2 - يقين: يكى از اسباب توكل، يقين است كه البته رتبه عالى ايمان به حساب مى‏آيد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «التوكل من قوة اليقين؛(58) توكل، زاييده يقين است.»

آثار توكل‏

1 - اعتماد به نفس: كسى كه به خدا توكل دارد، احساس نيرومندى مى‏كند و در برابر فشارها مقاومت مى‏نمايد. امام على (ع) مى‏فرمايد: هر كس به خدا توكل كند، دشوارى‏ها براى او آسان مى‏شود و اسباب موفقيت برايش فراهم مى‏گردد.(59)

2 - آرامش: توكل به خدا، بذر اميد را در دل مى‏پاشد و زمينه رهايى از رنج و افسردگى را فراهم مى‏سازد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «ليس لمتوكل عناء؛(60) كسى كه به خدا توكل كند، رنج ندارد.»

دليلش آن است كه با توكل، انسان احساس تنهايى نمى‏كند و خود را به نيروى شكست‏ناپذيرى متكى مى‏داند كه همه چيز در دست و فرمان اوست.

«كرال» و همكاران او در اين‏باره مى‏گويند: «رفتارهايى از قبيل عبادت، توكل به خداوند، زيارت و غيره مى‏توانند از طريق ايجاد اميد و نگرش‏هاى مثبت، باعث آرامش درونى فرد شوند. باور به اين‏كه خدايى هست كه موقعيت‏ها را كنترل مى‏كند و پاسخ‏گوى نيازهاى ماست، تا حد بسيارى باعث كاهش اضطراب در افراد مى‏شود.»(61)

خداوند در قرآن مجيد مى‏فرمايد: كسانى كه مردم به ايشان گفتند: مردمان ضد شما گرد آمده‏اند پس از آنان بهراسيد، نه تنها نترسيدند بلكه ايمانشان افزايش يافت و گفتند: خداوند ما را بس است كه او بهترين وكيل است.(62)

اين آيه نشان مى‏دهد عاملى كه مؤمنان را در رويارويى با تبليغات و جنگ روانى دشمن، مقاوم و نستوه و آرام ساخت، توكل بر خدا بود.

3 - جلب محبّت خدا: قرآن مجيد مى‏فرمايد: «ان الله يحبّ المتوكلين؛(63) خداوند فرد متوكل را دوست دارد.»

4 - قدرت‏مندى: پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «من احب ان يكون اقوى الناس فليتوكل على الله؛(64) كسى كه دوست دارد قوى‏ترين مردم باشد، بايد به خدا توكل كند.»

امام باقر (ع) مى‏فرمايد: كسى كه به خدا توكل كند مغلوب نمى‏شود و كسى كه بر دامن لطفش چنگ زند، شكست نمى‏خورد.(65) دليلش آن است كه كسى كه به خدا توكل كند، با قدرت نامحدود الهى پيوند خورده است.

5 - تسلط بر شيطان: راه نفوذ شيطان به كسى كه بر خدا توكل مى‏كند، بسته است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربّهم يتوكّلون؛(66) شيطان بر كسانى كه ايمان آورده و به پروردگار توكل مى‏كنند، تسلطى ندارد.»

6 - رشد و توكل: امام جواد (ع) مى‏فرمايد: «الثقة بالله تعالى ثمن لكلّ غال و سلم الى كل عال؛(67) اعتماد به خدا بهاى هر چيز گران‏بها و نردبانى به سوى همه بلندى‏هاست.»

7 - عزت نفس: يكى از آثار توكل، دست‏يابى به حرمت و ارزش‏مندى و عزت نفس است، زيرا افرادى كه به خدا توكل مى‏كنند، به پذيرش ذلت و دست دراز كردن به سوى ديگران تن نمى‏دهند. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: بى‏نيازى و عزت به هر طرف مى‏گردند چون به جايگاه توكل رسيدند، در آن مستقر مى‏شوند.(68) در روايتى مى‏خوانيم: «اللهم اعزّنى بالتوكل؛(69) خدايا مرا در سايه توكل، عزيز و سرافراز كن.»

8 - كفايت امور: خداوند به كسانى كه بر خدا توكل كنند، وعده نجات داده و كفايت امور آنان را برعهده گرفته است: «و من يتوكل على الله فهو حسبه؛(70) هر كس به خدا توكل كند خداوند براى او كافى است». امام على (ع) نيز مى‏فرمايد: كسى كه به خداوند توكل كند، امر او را كفايت مى‏كند و كسى كه از او درخواست كند به وى اعطا مى‏فرمايد.(71)

9 - روشن‏بينى: توكل به خدا، هوش و قدرت تفكر را مى‏افزايد، زيرا با توكل، انسان در برابر مشكلات وحشت‏زده نمى‏شود و خود را نمى‏بازد و خوب تصميم مى‏گيرد، لذا امام على (ع) مى‏فرمايد: كسى كه بر خدا توكل كند تاريكى شبهات براى او روشن مى‏شود.(72)

10 - سلامت روان: يكى از آثار مهم توكل به خدا، كاركردهاى روان شناختى و به ويژه نقش آن در سلامت روان است، زيرا يكى از نظريه‏هايى كه ابتدا در روان‏شناسى اجتماعى مطرح شد و سپس وارد روان‏شناسى مذهب شد، نظريه اسناد است. عنصر اصلى اين نظريه آن است كه افراد، درباره علل وقايع چگونه استنباط مى‏كنند.

اسنادها در چگونگى ارزيابى فرد از خودپنداره‏اش نقش مهمى را ايفا مى‏كند كه در سلامت روان مؤثّر است.(73)

يكى از مولّفه‏هاى توكل، اسناد است، زيرا در توكل به خدا، تمام تغييرات و تحولات و رويدادها به خدا استناد داده مى‏شود. بعضى از روان‏شناسان بر اين مطلب تأكيد دارند كه مذهب مى‏تواند جايگزينى براى تمام مؤلّفه‏هاى تأثيرگذار هم‏چون عوامل اجتماعى، سياسى، اقتصادى و خانوادگى شود و به رضايت و تعادل و سلامت روانى فرد كمك كند.(74)

نقش ديگر توكل، كاركرد مقابله‏اى و درمانى است. مقابله، هرگونه پاسخى است كه در برابر ناملايمات زندگى صورت مى‏گيرد تا از ناراحتى عاطفى جلوگيرى كند.(75)

با اين تعريف، نقش رفتارهاى مذهبى نظير عبادت و توكل به خدا مشخص مى‏شود. مقابله مذهبى، راهبرد محكمى است كه با ارائه تفسيرى قابل قبول از پديده‏ها سخت‏ترين موقعيت‏ها را معنادار و قابل تحمل مى‏كند.

«موريس»، با بررسى تأثير زيارت اماكن مقدس بر اضطراب و افسردگى از طريق اجراى تست اضطراب و افسردگى در مورد 11 مرد و 13 زن بيمار، به اين نتيجه دست يافت كه جوّ مذهبى موجود در اين مكان‏ها با ايجاد اميدوارى و تقويت ايمان مذهبى در افراد، سبب كاهش علائم و تظاهرات اضطرابى و افسردگى افراد مى‏شود. بنابراين توكل به خدا به صورت يكى از روش‏هاى درمانى نيز اهميت ويژه‏اى دارد كه گاه از آن به «توكل درمانى» تعبير مى‏شود.(76)

پژوهش‏گران در سال‏هاى اخير در جوامع اسلامى مثل ايران و كشور مالزى به تجربه تازه‏اى در اتخاذ شيوه روان درمانى براى بيماران مسلمان مبتلا به اضطراب و افسردگى، دست‏زده و طى آن، در بررسى‏هاى آزمايشى خود نشان داده‏اند كه با به كارگيرى روان درمانى مذهبى مثل استفاده از آموزش‏هاى قرآنى، دعا، توسل و توكل به خدا، به بهبود بيش‏تر و درمان سريع‏ترى در مقايسه با گروه مشابه‏شان كه درمان‏هاى غير مذهبى دريافت داشته‏اند، دست مى‏يابند.(77)

11 - افزايش سطح حرمت خود: روان‏شناسان بالينى بر اهميت حرمت خود تأكيد كرده و معتقدند: درجه رضايت از خود يا ارزشى كه انسان براى خود قائل است، براى رفتار و پويايى درونى يك شخص، از اهميت بسزايى برخوردار است. در كلام بعضى از صاحب‏نظران، حرمت خود و احساس ارزش‏مندى، نياز اساسى انسان محسوب شده است.(78)

منظور از حرمت خود، درجه ارزيابى است كه خود فرد از خود دارد. در «حرمت خود» افراد درباره خصوصيات خويش به داورى و ارزش‏يابى دست مى‏زنند. يكى از عناصر اثرگذار بر افزايش سطح حرمت خود، توكل به خداست، زيرا حرمت خودِ پايين در افراد، محصول احساس ناتوانى، احساس پوچى و بى‏معنا دانستن زندگى، درماندگى در برابر موقعيت‏هاى استرس‏زا و بحران‏هاى زندگى و ترس از شكست است و توكل به خدا، تفسيرى واقع بينانه از حوادث و رويدادها ارائه مى‏كند و بيمارى و شكست را مثبت معنا مى‏نمايد و فرد متوكل با اعتماد به خدا احساس كارآمدى و توان‏مندى مى‏كند و به امداد غيبى پروردگار دلگرم است.

تحقيقات پژوهش‏گران نيز اين مدعا را ثابت كرده است. كونيگ، مدير برنامه پژوهش‏هاى دينى، سال‏خوردگى و سلامت در مركز پزشكى دانشگاه دوك آمريكا، پس از سال‏ها مطالعه و تحقيق اظهار كرده است: من بارها و بارها سال‏خوردگانى را مى‏ديدم كه از طريق رفتارهاى دينى مانند دعا، ذكر، توكل به خداوند سعى مى‏كردند با مشكلاتِ پيش آمده رو به رو شوند و بدين گونه سطح كارآمدى و حرمت خود را در حد بالايى نگه دارند. او پس از دوازده مطالعه تجربى با آزمودنى‏هاى سال‏مند در بيمارستان، اعلام داشته است: ديگر هيچ جاى ترديدى در مؤثّر بودن نقش رفتارهاى دينى بر توسعه سلامت روان و حفظ حرمت خود نيست.(79)

12 - بهره‏مندى از امدادهاى غيبى: خداوند به متوكلان وعده قطعى داده كه مشكلاتشان را حل مى‏كند و آن‏ها را از امدادهاى خود بهره‏مند مى‏سازد. قرآن مجيد در اين‏باره مى‏فرمايد: «و من يتوكل على الله فهو حسبه؛(80) هر كس بر خدا توكل كند، خدا كار او را سامان مى‏دهد.»

در ادامه آيه به ذكر دليل آن پرداخته و مى‏فرمايد: «ان الله بالغ امره؛ خداوند فرمان خود را به انجام مى‏رساند»؛ يعنى خداوند كه قدرت مطلق دارد مى‏تواند به تمام وعده‏هاى خود جامه عمل بپوشاند.

امام على (ع) نيز مى‏فرمايد: «و من توكّل عليه كفاه؛(81) كسى كه بر خدا توكل كند خداوند او را كفايت مى‏كند.»

ممكن است گفته شود: چرا گاهى با اين‏كه توكل بر خدا داريم به نتيجه مورد دلخواه نمى‏رسيم؟

خداوند در پاسخ فرموده است: «قد جعل الله لكل شى قدراً؛(82) براى هر چيز اندازه‏اى قرار داده است»؛ يعنى شما از مصالح امور آگاه نيستيد و هر چيزى حسابى دارد. گاهى مصلحت در اين است كه نتيجه به تأخير بيفتد، پس عجله در اين‏گونه موارد روا نيست.

نتيجه عدم اعتماد به خدا

توكل به غير خدا و اعتماد به مردم و روى‏گرداندن از خدا، نه تنها نفعى براى انسان ندارد بلكه موجب مى‏شود امدادهاى الهى نصيب او نشود و در تنگناها سر در گم بماند. يوسف پيامبر با آن مقام و عظمتى كه در پيش‏گاه الهى داشت، تا جايى كه قرآن او را از مخلصين مى‏داند،(83) از رفيق زندانى‏اش كه مى‏دانست آزاد خواهد شد درخواست كرد كه نزد پادشاه درباره او وساطت كند، اما او يوسف را فراموش كرد و چند سال در زندان باقى ماند.(84)

توكل به غير خدا درباره افراد عادى، قابل گذشت است اما براى افراد نمونه، مانند يوسف، خالى از ايراد نبود. از اين رو خداوند اين ترك اولى‏ را بر يوسف نبخشيد و زندان او چند سال ادامه يافت. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: جبرئيل نزد يوسف آمد و گفت: چه كسى تو را زيباترين مردم قرار داد؟ گفت: پروردگارم. گفت: چه كسى مهر تو را آن‏چنان در دل پدر افكند؟ گفت: پروردگارم. گفت: چه كسى قافله را به سراغ تو فرستاد تا از چاه نجاتت دهد؟ گفت: پروردگارم. گفت: چه كسى سنگ را كه از فراز چاه افكنده بودند از تو دور كرد؟ گفت: پروردگارم. گفت: چه كسى تو را از چاه رهايى بخشيد؟ گفت: پروردگارم. گفت: چه كسى مكر و حيله زنان مصر را از تو دور ساخت؟ گفت: پروردگارم. آن‏گاه جبرئيل گفت: پروردگارت مى‏گويد: چه چيز سبب شد كه حاجتت را به نزد مخلوق ببرى و نزد من نياورى؟ به همين دليل بايد چند سال در زندان بمانى.(85)

در روايتى مى‏خوانيم: حسين بن علوان مى‏گويد: در مجلسى نشسته بوديم كه براى كسب علم و دانش بود، هزينه سفر من تمام شده بود. يكى از افراد جلسه از من پرسيد: براى اين گرفتارى به چه كسى اميدوارى؟ گفتم: به فلانى. گفت: به خدا سوگند، حاجتت برآورده نمى‏شود و به آرزوى خود نمى‏رسى و مقصودت حاصل نمى‏شود. گفتم: از كجا مى‏دانى؟ گفت: از امام صادق (ع) شنيدم كه فرمود: در يكى از كتاب‏ها خواندم كه خداى متعال فرموده است: به عزت و عظمت و بزرگوارى‏ام سوگند كه آرزوى هر كس را كه به غير من اميد بندد، نااميد خواهم كرد و لباس ذلت بر او خواهم پوشاند و او را از پيش خود مى‏رانم. آيا در گرفتارى‏ها غير من را مى‏طلبيد در صورتى كه رفع گرفتارى به دست من است!؟ آيا به غير من اميد دارد و درِ خانه غير مرا مى‏كوبد با آن‏كه كليدهاى همه درهاى بسته نزد من است!؟ كيست كه در گرفتارى‏هاى خود به من اميد بسته و من اميد او را قطع كرده باشم!؟... پس بدا به حال آن‏ها كه از رحمتم نااميدند و بدا به حال آن‏ها كه مرا معصيت كرده و از من پروا ندارند.(86)

\* \* \*

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان

لطفاً با توجه به متن درسى مقطع دبيرستان، گزينه‏هاى صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه ) علامت بزنيد.

1 - رابطه ايمان و توكل در چند آيه آمده است؟

الف) پنج آيه.

ب) هفت آيه.

ج) چهار آيه.

د) سه آيه.

2 - توكل، با كدام يك از مراتب توحيد در ارتباط است؟

الف) توحيد افعالى.

ب) توحيد عبادى.

ج) توحيد صفاتى.

د) توحيد ذاتى.

3 - حضرت ابراهيم (ع) از چه درجه‏اى از توكل برخوردار بودند؟

الف) درجه سوم.

ب) درجه دوم.

ج) درجه اول.

د) درجه چهارم.

4 - كدام مرتبه توكل تأثيرى در زندگى انسان ندارد؟

الف) مرحله عملى.

ب) مرحله لفظى.

ج) مرحله قلبى.

د) هيچ‏كدام.

5 - كدام گزينه صحيح است؟

الف) اعتماد به نفس با اعتماد به خدا، در هر حال منافات دارد.

ب) اعتماد به نفس با اعتماد به خدا، اصلاً منافاتى ندارد.

ج) اعتماد به خدا و اعتماد به نفس، در هر حال مكمّل يك‏ديگرند.

د) هيچ‏كدام.

6 - توكل، زاييده چيست؟

الف) ايمان.

ب) تقوا.

ج) يقين.

د) گزينه‏هاى الف و ج.

7 - شيطان بر چه كسى تسلط ندارد؟

الف) كسى كه ايمان دارد.

ب) كسى كه بر خدا توكل مى‏كند.

ج) كسى كه خدا را ياد مى‏كند.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

8 - نااميدى از مردم، مربوط به كدام‏يك از ابعاد توكل است؟

الف) بعد عاطفى.

ب) بعد شناختى.

ج) بعد رفتارى.

د) گزينه‏هاى الف و ج.

9 - با اسلحه نماز خواندن نشان دهنده چيست؟

الف) اهميت نماز.

ب) توجه به قدرت دفاعى.

ج) توجه به اسباب.

د) هر سه گزينه.

10 - كدام يك از پيامبران از فرزندانش مى‏خواست از يك در وارد شهر نشوند؟

الف) حضرت ابراهيم (ع).

ب) حضرت يعقوب (ع).

ج) حضرت موسى (ع).

د) حضرت يوسف (ع).

11 - خدا بهترين وكيل است، زيرا:

الف) نفوذناپذير است.

ب) سنجيده كار است.

ج) داناست.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

12 - اين جمله از كيست؟ «كسى كه بر خدا توكل كند، او را كفايت مى‏كند».

الف) قرآن مجيد.

ب) پيامبر (ص).

ج) امام على (ع).

د) امام صادق (ع).

13 - پاسخ انسان در برابر سختى‏ها و ناملايمات زندگى چه نام دارد؟

الف) اسناد.

ب) مقابله.

ج) صبر.

د) اراده.

14 - قرآن، كدام پيامبر را از مخلصين دانسته است؟

الف) حضرت نوح (ع).

ب) حضرت ابراهيم (ع).

ج) حضرت موسى (ع).

د) حضرت يوسف (ع).

15 - استنباط افراد درباره علل وقايع چه نام دارد؟

الف) مقابله.

ب) خودپنداره.

ج) اسناد.

د) گزينه‏هاى الف و ب.

پي نوشت ها:

1) لسان العرب، ج 15، ص 388.

2) المفردات، ص 531.

3) اخلاق، ص 275.

4) اخلاق ناصرى، ص 116.

5) بيست گفتار، ص 137.

6) محجة البيضاء، ج 7، ص 377.

7) ميزان الحكمه، ج 10، ص 680.

8) آل عمران (3) آيه 122.

9) يونس (10) آيه 71.

10) هود (11) آيه 56.

11) همان، آيه 88.

12) يوسف (12) آيه 67.

13) همان، آيه 84.

14) زمر (39) آيه 38.

15) توبه (9) آيه 51.

16) ميزان الحكمه، ج 10، ص 676.

17) بحار الانوار، ج 68، ص 138.

18) همان.

19) همان.

20) غررالحكم و دررالكلم، ج 5، ص 220.

21) ميزان الحكمه، ج 10، ص 677.

22) بحار الانوار، ج 71، ص 138.

23) محجة البيضاء، ج 7، ص 408.

24) بحار الانوار، ج 71، ص 156.

25) علامه نراقى، مثنوى طاقديس، ص 309.

26) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 299.

27) بحار الانوار، ج 91، ص 229.

28) ر.ك: محمدكاظم يوسف پور، نقد صوفى.

29) كافى، ج 5، ص 88.

30) ابراهيم (14) آيه 12.

31) آل عمران (3) آيه 159.

32) بيست گفتار، ص 159.

33) امالى شيخ طوسى، ص 193، ح 329.

34) انفال (8) آيه 61.

35) نساء (4) آيه 101.

36) دخان (44) آيه 23.

37) يوسف (12) آيه 67.

38) طبرسى، مجمع البيان، ج 2، ص 288.

39) انعام (6) آيه 17 و 18.

40) ابراهيم (14) آيه 12.

41) آل عمران (3) آيه 173.

42) انفال (8) آيه 49.

43) فرقان (25) آيه 58 و 59.

44) تفسير نمونه، ج 15، ص 139، با تلخيص.

45) آيةالله مكارم شيرازى، اخلاق در قرآن، ج 2، ص 272.

46) آل عمران (3) آيه 122.

47) هود (11) آيه 56.

48) فرقان (25) آيه 58.

49) انعام (6) آيه 102.

50) عنكبوت (29) آيه 59.

51) ملك (67) آيه 28.

52) انفال (8) آيه 49.

53) نساء (4) آيه 132.

54) اعراف (7) آيه 89.

55) آل عمران (3) آيه 122.

56) ابراهيم (14) آيه 14.

57) انفال (8) آيه 49.

58) غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 184.

59) ميزان الحكمه، ماده«وكل».

60) غررالحكم و دررالكلم، ج 5، ص 72.

61) محمدصادق شجاعى، توكل به خدا، ص 26.

62) آل عمران (3) آيه 173.

63) همان، آيه 159.

64) ميزان الحكمه، ج 10، ص 681.

65) همان.

66) نحل (16) آيه 99.

67) بحار الانوار، ج 75، ص 364.

68) ميزان الحكمه، ج 10، ص 681.

69) بحار الانوار، ج 90، ص 17.

70) طلاق (65) آيه 3.

71) نهج البلاغه صبحى صالح، خطبه 90.

72) غررالحكم و دررالكلم، ج 5، ص 414.

73) محمدصادق شجاعى، توكل به خدا، ص 192.

74) همان.

75) همان، ص 199.

76) همان. ص 202.

77) همان.

78) محمدصادق شجاعى، توكل به خدا، ص 97.

79) همان، ص 205.

80) طلاق (65) آيه 3.

81) نهج البلاغه، خطبه 89.

82) طلاق (65) آيه 3.

83) يوسف (12) آيه 24.

84) همان، آيه 42.

85) تفسير نمونه، ج 9، ص 415.

86) اصول كافى، ج 2، ص 66.